

فصلنامه علمی تخصصی معارف علوم انسانی و علوم اسلامی

سال هشتم - پاییز ۱۴۰۵ - شماره ۲۷ - ص ۶۶-۸۳

ویژگی‌ها و اهداف نظام ولایی با سایر نظام‌ها (حکومت‌ها)

زهره عباس‌زاده احمدآباد^۱

چکیده

از منظر اسلام، از یک سو سرپرستی جامعه، متعلق به خدای متعال است. هیچ انسانی این حق را ندارد که اداره‌ی امور انسان‌های دیگر را بر عهده گیرد؛ از سوی دیگر، هرگونه ولایتی، مشروعیت خویش را مستقیم یا با واسطه از نصب الهی اخذ می‌کند. از این رو نظام ولایی دارای ویژگی‌های به خصوصی می‌باشد که از دیگر حکومت‌ها متمایز می‌سازد مقاله نگاشته شده با موضوع ویژگی‌ها و اهداف نظام ولایی با سایر نظام‌ها (حکومت‌ها) می‌باشد این مقاله در صدد است که ویژگی‌های مختلف نظام ولایی و تفاوت آن با دیگر نظام‌ها را با توجه به منابع اسلامی بیان نماید که دستاورد‌های این مقاله اشاره دارد به تفاوت در تثبیت حل بحران‌ها، تفاوت در نظام ولایی در تعادل‌سازی، تفاوت در نظام ولایی قانون‌مداری و مردم‌داری، که نشان‌دهنده این است که نظامی که بر پایه حکم خداوند برپا شده باشد از قانون‌وی پیروی خواهد کرد و هیچ‌گاه حکومت را از آن خود نخواهد دانست اما نظام و حکومت‌های غیر ولایی بر عکس این موضوع اشاره می‌کنند؛ مقاله حاضر به روش کتابخانه‌ای و تحلیلی از برخی کتب آیت الله مصباح یزدی نگاشته شده است.

واژگان کلیدی: نظام، نظام ولایی، ولایت، حکومت

۱. طلبه سطح دو، حوزه علمیه خواهران، حوزه علمیه الزهرا (سلام‌الله‌علیها)، شهرستان مراغه، آذربایجان شرقی.

مقدمه

واژه "ولایت" در زبان فارسی به معنای نزدیکی و قرب است. این مفهوم با دو مفهوم اتصال و تأثیر همراه است و همچنین شامل معانی دیگری چون تصرف، تدبیر، محبت و نصرت نیز می‌شود.

حاکمیت قوانین الهی، حاکمیت مردم بر سرنوشت خود و نقش اساسی آن‌ها در تهمای امور کشور، رهبری فقیه عادل و عالم که به خدمت‌گزاری می‌پردازد نه به ریاست و سلطه، وابستگی و اتکای نظام سیاسی اسلامی به رأی مردم، لغو هر نوع امتیاز و انحصار، نفی هرگونه استبداد، زور و دیکتاتوری، آزادی به بهترین و طبیعی‌ترین شکل، منع هر نوع شخصیت‌محوری، رعایت حقوق همه افراد، نظارت مردم در تمامی مراحل سیاسی و حضور واقعی آن‌ها در تمام عرصه‌ها، تأکید بر اصل انتخاب و اهمیت رأی مردم، عدالت اجتماعی، و مقابله با هرگونه سلطه‌طلبی و سلطه‌پذیری در عرصه بین‌المللی و مبارزه با ظلم و ستم و استکبار از اصول بنیادین این نظام است.

مقبولیت مشروط به مشروعیت یکی از دستاوردها و اهمیت‌های نظام ولایی است که در آن، پذیرش آداب، احکام، فرهنگ‌ها و مقررات فردی و اجتماعی به مشروعیت آن‌ها وابسته است. در نظام ولایی، مردم تنها زمانی حاکمیت و قدرت را می‌پذیرند که این موارد در چارچوب شریعت آسمانی و در راستای زندگی معقول الهی و انسانی قرار داشته باشند. در این صورت، مقبولیت به معقولیت تبدیل می‌شود و تصمیم‌گیری مردم در قبول یا رد مسائل بر اساس عقل و منطق صورت می‌گیرد، اما مشروعیت حکومت غیر ولایی در گرو استکبار و قدرت می‌باشد و مشروعیت با آن اهمیت ندارد. از این جهت مقاله نگاشته شده به ویژگی‌ها و اهداف نظام ولایی با سایر نظام‌ها (حکومت‌ها) پرداخته است.

با توجه به بررسی‌های انجام شده کتب و مقالات فراوانی در باب نظام ولایی نگاشته شده که برخی از مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از: مقاله مبانی و ویژگی‌های جامعه ولایی در قرآن با تأکید بر آرای تفسیری آیت الله خامنه‌ای نوشته غفار شاهی منتشر شده در پژوهش‌نامه معارف قرآنی و همچنین مقاله حکومت ولایی و زمینه‌سازی ظهور نوشته حامد پوررستمی منتشر شده در نشریه مشرق موعود و کتاب تجربه کارآمدی حکومت ولایی نوشته علی ذوعلم می‌باشد با توجه به این که منابع بیان شده در موضوع خود جامع و کامل هستند اما آنچه مقاله نگاشته شده را از دیگر منابع بیان شده را از دیگر منابع متمایز می‌کند بدین جهت است که دیگر منابع به ویژگی‌های نظام ولایی را بیان می‌کند اما این مقاله علاوه بر ویژگی‌های نظام ولایی به نظام‌ها و حکومت‌های دیگر نیز پرداخته شده است.

۱: مفهوم شناسی

۱-۱: مفهوم نظام

واژه «نظام» (از ریشه نظم) به معنی نظم دادن، آراستن، به رشته کشیدن مروارید، رویه، عادت و روش، آمده است.^۱ همچنین نظام به معنی تألیف، تجمیع و قرین کردن چیزی به چیز دیگر و نخی که با آن لؤلؤ یا هر چیز دیگری مثل مهره) به نظم کشیده می‌شود، است. همچنین وی نظام را در معنی هدیه، سیره و عادت به کار برده است.^۲

معنای صحیح لغت نظام که از ریشه نظم گرفته شده است، به دست آورد، از ضمام و همراه کردن چند چیز به یکدیگر است و مثال مشترکی که بیشتر این کتب آورده اند به این صورت است که وقتی دانه های تسبیح و یا مروارید و یا هر چیزی با ماهیت این گونه به رشته درمی آیند و با یکدیگر همراه می‌شوند، به این کار «انتظام» می‌گویند و به خروجی ای که از این عمل بدست می‌آید «نظام» می‌گویند.^۳

نظام یعنی مجموع عناصر دارای کنش و واکنش، «مجموعه هدفها با روابط میان هدفها و میان خواص آنها» و «هر مجموعه از عناصر که بتواند به نحوی به طور متداخل با یکدیگر عمل کند، می‌تواند به صورت یک سیستم نگریسته شود. کهکشان‌ها، تیم‌های فوتبال، قوه‌های مقننه و احزاب سیاسی هر کدام یک سیستم (نظام) هستند.^۴

۲-۱: مفهوم ولایت

«ولایت» واژه‌ای عربی است از ریشه «ولی» بر وزن «فَلس» به معنای قرب و نزدیکی؛^۵ واژه ولایت، گاه به فتح واو (ولایت) و گاه با کسر واو (ولایت) استعمال شده است. گروهی از لغویون ولایت را در مورد پیوندهایی مانند خویشاوندی، محبت، وراثت و نصرت و یاری کردن به کار برده و ولایت را به سرپرستی و زمامداری امور معنا کرده‌اند.^۶ از نظر سیبویه، دانشمند معروف علم نحو در قرن دوم قمری، هر دو واژه به معنای زمامداری و تدبیر امور است با این تفاوت که

^۱ عمید، فرهنگ واژه عمید، ج ۲، ذیل واژه

^۲ ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۲، ص ۵۷۹

^۳ فراهیدی، کتاب العین، ج ۸، ص ۱۶۶؛ طریحی، مجمع البحرین، ص ۱۷۶؛ زبیدی، تاج العروس، ج ۱۷، ص ۶۹۰؛

^۴ عالم، بنیاد های علم سیاست، ص ۱۶۹

^۵ جوهری، الصحاح، ج ۶، ص ۲۵۲۸؛ ابن فارس، مقاییس اللغة، ج ۶، ص ۱۴۱.

^۶ راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ص ۸۸۵؛

به لحاظ ساختار صرفی، ولایت، مصدر و ولایت اسم مصدر است.^۱ عده‌ای نیز هر دو را به معنای نصرت و یاری دانسته‌اند.^۲

واژه ولایت را به معنای سرپرستی یا دوستی دانسته‌اند.^۳ حق مطلب این است که ولایت به معنای نصرت و یاری نیست؛ بلکه به معنای سرپرستی و مالکیت تدبیر است. این معنا، معنایی عمومی است و در تمامی مشتقات آن جریان دارد.^۴ از نظر وی ولایت عبارت است از یک نوع قرب و نزدیکی که موجب نوع خاصی از حق تصرف و مالکیت تدبیر می‌شود.^۵ معنای اصلی ولایت را قرب و نزدیکی و لازمه آن را تصدی و سرپرستی امور یا نصرت و محبت دانسته است.^۶ ولایت به تدبیر و قدرت و فعل اشاره دارد و به معنای محبت اهل بیت و پیروانشان، امثال اوامر و نواهی آنان و تأسی به آنها در رفتار و اخلاق است.^۷

۱-۳: مفهوم نظام ولایی

نظام ولایی یک نوع حکومت مردمی خاص است که در آن محور قانونگذاری وحی الهی است.^۸ و یا هرگاه حاکم اسلامی خود را از خداوند و اولیاء او یعنی پیامبر (صلی الله علیه و آله) اما مان معصوم (علیهم السلام) دریافت کند منسوب از سوی آن بزرگان و سرپرست و ولی جامعه خواهد بود و چنین حکومتی حکومت ولایی است.^۹

عناوینی مانند حکومت اسلامی و حکومت ولایی در میان ما دارای معنای روشنی است زیرا ما مسلمان هستیم و حکومت را در مرحله نخست از آن خدا می‌دانیم باید بررسی کنیم خدا چه کسی را بر ما حاکم کرده است بدیهی است خداوند براساس حکمتش از ابتدای آفرینش انسان، در هر زمان شایسته‌ترین انسانها را به عنوان پیامبر برگزیده است و بر نامه‌های دینی از جمله حکومت را متناسب با نیازهای بشر به او وحی کرده است پیامبران به عنوان رهبران الهی نیز تلاش خود را در این راه به کار گرفته‌اند و به واسطه تعلیمات الهی، مردم را هدایت کرده و آنها را به وظایف فردی و اجتماعی خود در زمینه‌های عبادی، اخلاقی و سیاسی آشنا کنند تا

^۱ ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۵، ص ۴۰۷.

^۲ جوهری، الصحاح، ج ۶، ص ۲۵۳۰؛

^۳ ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۵، ص ۴۰۶

^۴ طباطبایی، المیزان، ج ۱۳، ص ۳۱۷.

^۵ همان، ج ۶، ص ۱۲.

^۶ جوادی آملی، ولایت در قرآن، ص ۲۰.

^۷ طریحی، مجمع البحرین، ج ۱، ص ۴۶۲ و ۴۶۳، ذیل واژه ولا.

^۸ جوادی آملی، ولایت فقیه ولایت فقاقت و عدالت، ص ۵۱۳ و ص ۲۱۰.

^۹ همان

این که مردم با عمل به وظایف خود و قبول بندگی به سعادت و کمال برسند این امر جز در جامعه توحیدی میسر نیست در چنین حکومتی ولایت و حکومت از آن خداست و انت‌خاب حاکم و ولی مسلمین از سوی خداوند صورت می‌گیرد.^۱

۲: حکومت ولایی در تعالیم اسلامی

در حکومت اسلامی، ولایت و حکومت متعلق به خداوند است و اعتقاد به چنین حکومتی ناشی از جهان‌بینی توحیدی می‌باشد. بر اساس این جهان‌بینی، تمام جهان هستی به‌طور کامل در اختیار خداست و هیچ تصرفی در آن بدون اجازه او مجاز نیست. انسان حتی بدون اذن خدا حق تصرف در خود را ندارد، چه برسد به تصرف در دیگران. بر این اساس، تنها افرادی که از سوی خدا منصوب شده‌اند، حق حکومت دارند. این افراد شامل انبیای الهی و ائمه (علیهم‌السلام) هستند که به‌طور مستقیم با اجازه خدا بر مردم ولایت دارند. در زمان غیبت، نایبان امام زمان (عج) با شرایط خاص و به‌طور غیرمستقیم از سوی خداوند برای ولایت انتخاب می‌شوند. مردم موظفند با شناسایی این نایبان، برای اجرای احکام اسلام از آن‌ها پیروی کنند. بنابراین، در نظام سیاسی اسلام، حکومت متعلق به خدا و من‌صوبان مستقیم و غیرمستقیم او است که به آن حکومت ولایی گفته می‌شود.^۲

اجرای احکام اسلامی تنها از طریق تشکیل حکومت ممکن است، زیرا حفظ نظام جامعه اسلامی از واجبات قطعی است و اختلال در امور مسلمانان امری ناپسند به شمار می‌آید. حفظ نظام، جلوگیری از هرج و مرج و حفاظت از مرزهای کشور اسلامی در برابر متجاوزان که از نظر عقل و شرع واجب است، تنها با وجود والی و حکومت امکان‌پذیر است. علاوه بر این، حفظ نظام اسلامی و دفاع از مرزها در برابر تهاجم و تجاوز نیز از ضروریات است که بدون تشکیل حکومت تحقق نمی‌یابد.^۳

به نظر قرآن، ارزش و اهمیت هر نظام سیاسی و حکومتی بر آن نکته و معیار استوار است که تا چه اندازه در حل اختلافات میان مردم و داوری موفق بوده و توانسته است که ظلم و ستمی را بردارد و به جامعه امنیت بخشد و در اعمار و آبادانی موفق بوده است.

همان گونه که در قرآن کریم بیان شده: «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ

^۱ مصباح یزدی، پرسش‌ها و پاسخ‌ها، ص ۴۸.

^۲ مصباح یزدی، ولایت فقیه و خبرگان، ج ۱، ص ۴۸ و ۴۹؛ مجیدی، آشنایی با قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ص ۱۱۶.

^۳ موسوی خمینی، کتاب البیع، ج ۲، ص ۴۶۰.

أَوْتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ؛ مردم یک گروه بودند، خدا رسولان را فرستاد که (نیکوکاران را) بشارت دهند و (بدان را) بترسانند، و با آنها کتاب به راستی فرستاد تا در موارد نزاع مردم تنها دین خدا به عدالت حکمفرما باشد؛ و در کتاب حق، اختلاف و شبهه نیفکنند مگر همان گروه که بر آنان کتاب آسمانی آمد، برای تعدی به حقوق یکدیگر، پس خداوند به لطف خود اهل ایمان را از آن ظلمت شبهات و اختلافات به نور حق هدایت فرمود، و خدا هر که را خواهد راه راست بنماید^۱.

عقل بتنهایی برای اصلاح فرد و اجتماع و جلوگیری از مفاسد اخلاق و اعمال کافی نیست و باید بواسطه و عد و وعید و تبشیر و انذار مردم را به جانب خوبی‌ها و ترک زشتی‌ها سوق داد و اینکه بواسطه انبیاء و سفراء الهی انجام می‌گیرد^۲.

۳: تفاوت نظام ولایی و دیگر حکومت‌ها

نظام ولایی از این جهت قابل توجه است که دارای ویژگی‌های بسیاری است که آن را از سایر نظام‌ها متمایز می‌کند. این ویژگی‌ها با حکومت‌های دیگر تفاوت دارد و در مقاله‌ای که نوشته شده، برخی از مهم‌ترین آن‌ها به تفصیل بررسی شده است:

۳-۱: تفاوت در حل بحران‌ها

در نظام جمهوری اسلامی ایران، بارها برای رفع بحران‌ها از این روش استفاده شده است. در طول این سال‌ها، با وجود تمامی چالش‌ها از جمله فشارهای ابر قدرت‌ها، جنگ تحمیلی و توطئه‌های دشمنان داخلی و خارجی، نظام جمهوری اسلامی ایران با اتکا به امتیاز ولایت فقیه، توانسته است تمامی مشکلات را برطرف کند^۳.

بر اساس اصل ۵۷ قانون اساسی اصلاحی ۱۳۶۸، ولی فقیه دارای اختیارات مطلقه برای حل مشکلات نظام اسلامی است. این اختیارات گاهی به عنوان نشانه‌ای از ناکارآمدی و استبداد مورد انتقاد قرار می‌گیرد و با استبداد مطلقه مقایسه می‌شود. با این حال، واقعیت نشان می‌دهد که ولی فقیه به دلیل ویژگی عدالت و نظارت مجلس خبرگان رهبری، در سه دهه گذشته به خودکامگی نرفته و کارآمدی‌اش در موارد مختلف اثبات شده است^۴.

^۱ سوره بقره، آیه ۲۱۳

^۲ طیب، تفسیر الطیب البیان، ج ۲، ص ۳۹۹

^۳ موسوی اردبیلی، همپای انقلاب، ص ۴۸

^۴ ذوعلم، کارآمدی حکومت ولایی و مدیریت فتنه‌ی ۸۸، روزنامه‌ی رسالت، ۱۳۸۹/۱۰/۰۲.

ولایت مطلقه فقیه باعث شده است که برخی آن را با حکومت مطلقه و استبدادی که در آن حاکم بدون هیچ محدودیتی عمل می‌کند و ملزم به رعایت هیچ ملاک و ضابطه‌ای نیست، یکسان تصور کنند. این افراد ولایت مطلقه فقیه را به معنای نفی هرگونه محدودیت و ضابطه در اعمال ولایت فقیه و رهایی از هر قید و شرط می‌دانند. در حالی که بر اساس مبانی اعتقادی ما، چنین امری حتی در مورد معصومین علیهم السلام نیز پذیرفته نیست؛ زیرا آن بزرگواران نیز نمی‌توانند بدون هیچ ضابطه و معیاری حکم کنند.^۱

نظام ولایت فقیه، قوای سه‌گانه را تحت رهبری و نظارت خود قرار می‌دهد. ولی فقیه نه تنها حافظ قانون اساسی است، بلکه مراقب است که از احکام اسلامی، ارزش‌ها، اهداف و آرمان‌های انقلاب تخلفی صورت نگیرد. او همچنین نقش هماهنگ‌کننده‌ای بین قوا دارد و همگان را به وحدت، دوستی و همدلی دعوت می‌کند و از بروز اختلاف و تنش جلوگیری می‌کند. در صورت بروز بحران یا تنش‌های شدید در کشور، ولی فقیه به رفع این تنش‌ها پرداخته و کشور را از بحران نجات می‌دهد.^۲

برخلاف سایر نظام‌ها که یا فاقد محور مرکزی برای هماهنگی و وحدت قوا هستند و یا اگر چنین محوری وجود داشته باشد، بسیار ضعیف و کم‌رنگ است، در نظام ولایت فقیه، قوای سه‌گانه تحت رهبری و نظارت ولی فقیه، به عنوان نقطه مرکزی نظام، قرار دارند. ولی فقیه نه تنها حافظ قانون اساسی است، بلکه مراقب است که احکام اسلامی، ارزش‌ها، اهداف و آرمان‌های انقلاب نقض نشود. او همچنین نقش هماهنگ‌کننده بین قوا را ایفا کرده و همه را به همدلی، وحدت و دوستی دعوت می‌کند و از بروز اختلاف و تنش جلوگیری می‌نماید. در صورت بروز بحران یا تنش‌های شدید در کشور، ولی فقیه به رفع این تنش‌ها پرداخته و کشور را از بحران نجات می‌دهد.^۳

حکومت سکولار به عنوان تنها گزینه و مدل حکومتی برای اداره زندگی انسان‌ها معرفی می‌شود. اما هر گونه ارزیابی و قضاوت درباره برتری این تمدن باید بر اساس ماهیت این الگو و واقعیت‌های موجود انجام شود. نباید لایه‌های ظاهری و جلوه‌های فریبنده آن، ما را از درک زوایای واقعی و ماهیت این مدل بازدارد. ما بر این باوریم که تمدن غربی به دلیل ضعف‌ها و بحران‌های مختلف در زمینه‌های معرفتی، روحی، اخلاقی و اجتماعی که نظام‌های سکولار را با

^۱ هادوی تهرانی، ولایت فقیه، ص ۱۳۳

^۲ مصباح یزدی، پاسخ استاد به جوانان پرسشگر، ص ۱۸۸

^۳ مصباح یزدی، نظریه سیاسی اسلام، ج ۲، ص ۱۷۸

چالش‌های جدی مواجه کرده، شایستگی لازم برای ارائه یک الگوی مناسب زندگی از سانی را ندارد.^۱

اما در نظام ولایی، با وجود تفکیک قوا، ناهماهنگی وجود ندارد زیرا ولایت فقیه به عنوان عامل وحدت‌بخش و هماهنگ‌کننده، نظارت بر قوا را بر عهده دارد و از بروز بحران‌ها جلوگیری می‌کند. مقام معظم رهبری در مواقع تنش میان مسئولان قوا، به مدیریت بحران‌ها پرداخته و در مواردی رئیس قوه مجریه از ایشان درخواست کمک کرده است.^۲

۲-۳: تفاوت در مردم‌داری

انقلاب اسلامی ایران پس از سال‌ها مبارزه مستمر و تحت رهبری خردمندان امام خمینی (ره) به پیروزی رسید و با حمایت قاطع مردم مسلمان ایران، نظام جمهوری اسلامی تأسیس شد. پس از این پیروزی، گروهی از مجتهدان، اسلام‌شناسان و نخبگان جامعه، قانون اساسی را بر اساس آیات قرآن و احکام نورانی اسلام تدوین کردند که به اعتراف کارشناسان و حقوقدانان، یکی از پیشرفته‌ترین قوانین اساسی در جهان به شمار می‌رود.^۳

نظام ولایت انتصابی در اصول مختلف، جایگاه مردم را به عنوان یکی از ارکان اساسی خود به گونه‌ای تعریف کرده است که بدون تحقق این نقش، این نظام نه تنها از نظر نظری قابل تأسیس نیست، بلکه امکان حفظ آن نیز وجود ندارد.^۴

نظام اسلامی به معنای مردم‌سالاری دینی است؛ در این نظام، مردم با انتخاب خود، تصمیم‌گیری کرده و سرنوشت کشور را به نمایندگان منتخب خود می‌سپارند. اما این اراده و خواست مردم تحت هدایت الهی قرار دارد و هرگز به بی‌راهه نمی‌رود و از مسیر درست خارج نمی‌شود.^۵

آنچه که نمی‌توان انکار کرد این است که مردم نقش اساسی در پذیرش یا عدم پذیرش اصل و اساس وجود حکومت دینی دارند. به عبارت دیگر، تا زمانی که افراد دین‌دار در یک جامعه در اکثریت نباشند و تمایلی به تشکیل حکومت دینی نداشته باشند، چنین حکومتی به وجود نخواهد آمد. بنابراین، این مردم‌دین‌دار هستند که با ایجاد عنصر مقبولیت، به حکومت دینی واقعیت می‌بخشند و خواهان شکل‌گیری و تأسیس آن می‌شوند.^۶

^۱ جوادی آملی، انتظار بشر از دین، ص ۱۳

^۲ مصباح یزدی، پاسخ استاد به جوانان پرسشگر، ص ۱۶۲

^۳ مصباح یزدی، نظریه سیاسی اسلام، ج ۱، ص ۱۹

^۴ حسنی جبل‌کندی، ولایت در اندیشه سیاسی اسلام، ص ۲۱۱

^۵ سلیمی بنی، مباحث سیاسی سطح (۲)، ص ۲۲۷

^۶ خرم‌شاد، مردم‌سالاری دینی ماهیت، ابعاد و مسائل مردم‌سالاری دینی، ص ۷۹

مردم سالاری این است که همه مردم یک محل، خودشان تصمیم بگیرند بدون این که اجبار و ترسی در کار باشد؛ آنچه انجام می‌شود بر اساس احساس وظیفه است، مردم سالاری حقیقی و حکومت مردمی این است، نه آنچه که با تبلیغات فریبنده، تهدید، تطمیع، با وعده پول و مقام، افرادی را به راهی جذب کنند.^۱

نظریه حکومت اسلامی بر این اساس استوار است که مردم و حکومت به دو طبقه تقسیم نمی‌شوند و همه در برابر قانون برابرند. هیچ‌کس از بدو تولد عنوان خاصی ندارد و کارگزاران حکومت نیز از میان مردم انتخاب می‌شوند. رابطه مردم و حکومت به صورت برابری است و نه به شکل آقای و نوکری. در این نظام، تقسیم کار وجود دارد و فرمانده حقیقی خداوند است، نه دولت و نه مردم.^۲

بسیاری از نهادها و سازمان‌ها در جمهوری اسلامی ایران از طریق رأی مردم تشکیل می‌شوند. به عنوان مثال، انتخاب رئیس‌جمهور، نمایندگان مجلس، اعضای خبرگان رهبری و همچنین اعضای شوراهای اسلامی شهر و روستا همگی با رأی مردم انجام می‌گیرد.^۳

در سایر حکومت‌ها، تنها منبع قانون‌گذاری مردم هستند و خیر و صلاح جامعه از نظر قانونی به دست خود آن‌هاست. در این نوع حکومت، دین هیچ نقشی ندارد. قوانین و مسائل اجتماعی به طور کامل در اختیار مردم قرار دارد. به وضوح، گروهی از نمایندگان که توسط مردم انتخاب شده‌اند، موظفند بر اساس خواسته‌های آن‌ها عمل کنند. اگر مردم امروز چیزی را پسندیده و به آن رأی دهند، آن موضوع به ارزش تبدیل می‌شود. اما اگر فردا آن را نپسندند و رد کنند، به ضد ارزش تبدیل خواهد شد.^۴

۳-۳: تفاوت در تعادل سازی

ارزش‌ها در جهان به دو دسته تقسیم می‌شوند: دسته اول، ارزش‌های معنوی مانند توحید، جهاد، عدالت اجتماعی، حکومت عادلانه و رفتار منصفانه حکومت‌ها با ملت‌ها و گسترش عدالت اجتماعی در میان ملت‌ها است. این ارزش‌ها از زمان بعثت انبیاء، چه در صدر اسلام و چه قبل از آن، وجود داشته و تغییر ناپذیرند. عدالت مفهومی نیست که دستخوش تغییر شود و در یک زمان صحیح و در زمان دیگر نادرست باشد. بنابراین، ارزش‌های معنوی همواره ثابت و پایدار

^۱ مصباح یزدی، آذرخشی دیگر از آسمان کربلا، ص ۲۱۴

^۲ مصباح یزدی، کاوش‌ها و چالش‌ها، ج ۲، ص ۱۱۶

^۳ مصباح یزدی، نظریه سیاسی اسلام، ج ۲، ص ۲۰۲

^۴ گلپایگانی، ریشه‌ها و نشانه‌های سکولاریسم، ص ۱۷.

هستند. دسته دوم، امور مادی هستند که بسته به مقتضیات زمان متفاوت می‌شوند. آنچه در زمینه حکومت و مسائل اجتماعی و سیاسی اهمیت دارد، ارزش‌های معنوی است.^۱ در حکومت دینی، تمامی افرادی که به وجود خداوند ایمان دارند، او را مالک و سلطان می‌دانند که بر مردم سلطنت دارد. از سوی دیگر، این افراد معتقدند که احکام الهی به نفع خدا نیست، بلکه به منظور تأمین مصالح مردم وضع شده و عادلانه و مطابق با ارزش‌های اخلاقی است. بنابراین، اگر خداوند حکمی صادر کند، اطاعت از آن بدون تردید الزامی است. همچنین، اگر خداوند فردی را برای اجرای حکم الهی تعیین کند، او حق حاکمیت خواهد داشت و حکومت او با چالشی مواجه نخواهد شد. حکومت پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) و اما مان معصوم (علیهم السلام) به واسطه نصب خاص الهی برقرار شده است و در زمان غیبت امام معصوم، حکومت ولی فقیه شکل گرفته است.^۲

گسترش عدالت در اصل، از اهداف اساسی نصب ولی امر است و اصولاً برخی از ادله ضرورت نصب و نیز ولایت فقیه برپایه همین هدف هستند. قرآن کریم نیز به این هدف که از حقوق اساسی مولی علیه است، توجه کرده است.^۳ همانا خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ؛ همانا خداوند به شما فرمان می‌دهد که امانات (امانت ولایت) را به اهل آن بدهید و هنگامی که بین مردم حکم می‌کنید، به عدل حکم کنید»^۴.

دو قانون مهم اسلامی که در آیه فوق مطرح شده، هرچند به یک موضوع خاص اشاره دارد، اما به وضوح حکم عمومی و کلی را به همراه دارد. این آیه به صراحت بیان می‌کند: "خداوند به شما فرمان می‌دهد که امانت‌ها را به صاحبانشان برگردانید." امانت در اینجا معنای وسیعی دارد و شامل هر نوع سرمایه مادی و معنوی می‌شود. بنابراین، هر مسلمان بر اساس این آیه موظف است که در هیچ امانتی نسبت به هیچ‌کس (بدون استثنا) خیانت نکند، خواه صاحب امانت مسلمان باشد یا غیر مسلمان. در بخش دوم آیه، به دستور مهم دیگری اشاره شده که مربوط به "عدالت در حکومت" است.^۵

در نظام اسلامی، برای جلوگیری از تشتت قوا و جلوگیری از مفاسد و رفع تزاحمات و اختلافات بین قوا، و همچنین برای حفظ یکپارچگی و وحدت جامعه، علاوه بر شرایط ویژه‌ای که برای

^۱ موسوی خمینی، ولایت فقیه، ۲۷.

^۲ مصباح یزدی، نگاهی گذرا به نظریه ولایت فقیه، ص ۱۱۲

^۳ حسنی جبل‌کندی، ولایت در اندیشه سیاسی اسلام، ص ۲۴۵

^۴ سوره نساء، آیه ۵۸

^۵ مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۴۳۰

رهبری در نظر گرفته شده، تاکید شده است که رهبری از لحاظ تقوا و عدالت باید برتر از سایر کارگزاران باشد، تا مردم با اطمینان به عدالت و مراتب ولای تقوای او برم‌حور و جودش گرد آیند و او را حلال مشکلات خویش بدانند.^۱

در نظام ولایی، حق قانون‌گذاری و تشریح به‌طور اصلی متعلق به خداوند است و او می‌تواند به افرادی اجازه قانون‌گذاری و حکومت بر بندگان را بدهد. از این رو، هر نوع قانون‌گذاری و دستور و نهی بر انسان‌ها بدون اجازه خداوند غیرمجاز و از منظر اسلامی مردود است. بنابراین، از دیدگاه دینی، تمامی قوانین یک حکومت و کشور، اعم از قانون اساسی و سایر قوانین مصوب، تنها زمانی مشروعیت و رسمیت می‌یابند که به تأیید ولی فقیه، که در زمان غیبت به‌واسطه نصب عام الهی مجوز حکومت و قانون‌گذاری دارد، برسند. این موضوع یک اصل مسلم دینی است که مورد توافق تمامی معتقدان به ولایت فقیه، چه مطلقه و چه غیر آن، قرار دارد.^۲

در نظام اسلامی، یک فقیه عادل در رأس هرم قدرت قرار دارد، اما هرگز به عنوان یک دیکتاتور عمل نمی‌کند. زیرا اولاً، او به زور و به ناحق به قدرت نرسیده است؛ بلکه حکومت او بر اساس اذن الهی حق و تکلیف اوست و حتی اگر شرایط حکومتی برایش فراهم باشد، حق ترک آن را ندارد. ثانیاً، او فردی عادل و حتی عادل‌ترین شخصی است که صلاحیت احراز این مقام مهم و حساس را دارد. در غیر این صورت، هیچگاه حق نخواهد داشت در مقام حکومت قرار گیرد. حتی اگر او عادل‌ترین فرد باشد، در صورت ارتکاب یک گناه کبیره که موجب سقوط عدالتش شود، به طور خودکار از این مقام عزل خواهد شد و نیازی به عزل رسمی نیز نخواهد بود.^۳

۳-۴: تفاوت در قانون‌گذاری

قانون مجموعه بایدها و نبایدهایی است که شیوه رفتار آدمی را در زندگی اجتماعی تعیین می‌کند.^۴ نیاز بشر به زندگی اجتماعی، که بدون آن بسیاری از قابلیت‌ها و توانایی‌های انسان به فعلیت نمی‌رسد، و نیاز اجتماع به قانون از مسائل بدیهی است. جامعه جهت دستیابی به اهداف خویش محتاج قانون است و هر انسان عاقلی می‌داند که بدون قانون زندگی اجتماعی و حیات و آسایش انسانها و در نهایت سعادت معنویشان به خطر می‌افتد.^۵

یکی از ویژگی‌های اساسی نظام ولایت انتصابی، «قانون‌مندی و قانون‌مداری» است که از ارکان مردم‌سالاری به شمار می‌آید. در این نظام، شخصیت حقوقی ولی منصوب حاکم است که بر پایه

^۱ مصباح یزدی، پاسخ استاد به جوانان پرسشگر، ص ۱۸۸

^۲ مصباح یزدی، پرسش‌ها و پاسخ‌ها، ج ۲، ص ۱۱۱

^۳ مصباح یزدی، پاسخ استاد به جوانان پرسشگر، ص ۱۶۰

^۴ مصباح یزدی، حکومت اسلامی و ولایت فقیه، ص ۲۶

^۵ مصباح یزدی، پاسخ استاد به جوانان پرسشگر، ص ۱۰۳

فقاہت و عدالت بنا شده است. حکومتی که بر اساس فقاہت و عدالت شکل گرفته، بدون قانون نمی‌تواند وجود داشته باشد و این قانون، حکم خداوند است که ولی فقیه بر اساس دلایل معتبر آن را کشف می‌کند.^۱

همان گونه که خداوند متعال می‌فرماید: «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ...؛ هنگامی که خدا و پیامبرش امری را لازم بدانند هیچ مرد و زن با ایمانی اختیاری (در برابر فرمان خدا) ندارد»^۲.

یعنی برای هیچ مرد و زن مؤمنی در برابر آنچه خدا برای آنها اختیار کرده است، اختیار و رأیی نیست، بلکه شایسته است که رأی خودشان را تابع رأی خدا قرار دهند و آنچه او اختیار کرده است همان را اختیار کنند.^۳

بر اساس آیات قرآن استدلال می‌شود که همچنان که هر مؤمنی که تحت سلطه حکومت اسلامی زندگی می‌کند و نبوت پیامبر (صلی الله علیه و آله) را قبول دارد، و احکام خداوند را لازم‌الاطاعه می‌داند، دستورات پیامبر (صلی الله علیه و آله) را نیز باید لازم‌الاطاعه بداند.^۴

در فرآیند وضع قوانین، معمولاً به مسائلی پرداخته می‌شود که به طور مکرر اتفاق می‌افتند و برای موارد نادر، قانون‌گذاری صورت نمی‌گیرد. این موضوع در مورد اختیارات و وظایف ولی فقیه نیز صادق است. در قانون اساسی، اصلی تصویب شده که در آن اختیارات و وظایف ولی فقیه به وضوح مشخص شده است. با این حال، این اصل تنها به مواردی اشاره دارد که معمولاً مورد نیاز هستند و به این معنا نیست که اختیارات او محدود به این موارد باشد. زیرا در اصل دیگری از قانون اساسی، ولایت مطلقه برای فقیه به رسمیت شناخته شده است.^۵

در نظام‌های غیر دینی خاستگاه قانون چیزی جز تمایلات، خواسته‌ها، هوس‌ها و گرایش‌های آدمیان - اعم از خواسته‌های فرد، گروه و حزب حاکم و یا خواسته‌ها و تمایلات عمومی نیست. اما در حکومت دینی منشأ اصلی قانون «خداوند» است و تنها قانونی رسمیت دارد که از سوی او جعل شده و یا لاقلاً با اصول و قواعد کلی مورد قبول شارع، سازگار باشد. بنابراین کارکرد مجاری قانون‌گذاری در چنین نظامی، کشف و استنباط قوانین الهی و تطبیق آن بر نیازمندی‌های زمان است.^۶

^۱ حسنی جبل کندی، ولایت در اندیشه سیاسی اسلام، ص ۲۲۵

^۲ سوره احزاب، آیه ۳۶

^۳ گروهی از مترجمان، تفسیر جوامع الجامع، ج ۵، ص ۱۲۵

^۴ مصباح یزدی، پاسخ استاد به جوانان پرسشگر، ص ۱۹

^۵ مصباح یزدی، حکومت و مشروعیت، کتاب نقد، ش ۷، ص ۴۲-۷۷

^۶ خردپناه، جامعه مدنی و حاکمیت دینی، ص ۱۱۲

وظایف و کار ویژه نظام‌های غیردینی، حداکثر تأمین بهداشت، آموزش، امنیت، رفاه و توسعه مادی است. در مقابل حکومت دینی، وظایف بیشتری بر عهده دارد؛ یعنی، علاوه بر لزوم ارائه خدمات بالا، باید به برنامه ریزی صحیح و تلاش در جهت تربیت دینی و معنوی جامعه، رشد و بالندگی فضایل و کمالات عالی انسانی و گسترش تقوا همت گمارد و جامعه را به سوی تأمین سعادت پایا و فناپذیر رهبری کند. به عبارت دیگر حکومت غیر دینی، صرفاً نقش اداره جامعه را بر عهده دارد؛ ولی حکومت دینی و ولایی افزون بر آن، نقش تربیت معنوی و دینی را عهده دار است.^۱

۳_۵: تفاوت در آزادی

نگاه اسلام به آزادی و آزادی خواهی، نگاهی جامع و همه‌جانبه است. در حالی که مکاتب سیاسی و حقوقی معاصر که خود را مدافع آزادی می‌دانند، بیشتر به آزادی‌های بیرونی انسان در روابط اجتماعی با دیگران و دولت پرداخته‌اند، اسلام علاوه بر توجه به این جنبه، به بعد دیگری از آزادی که تأثیر زیادی بر سرنوشت مادی و معنوی انسان دارد نیز اهمیت می‌دهد. در زمینه آزادی‌های بیرونی، اسلام به عنوان پیام‌آور واقعی آزادی شناخته می‌شود و در تعالیم دینی، ارزش والای انسان مورد تأکید قرار گرفته و نفی بندگی و سلطه‌پذیری انسان از انسان دیگر اعلام شده است.^۲

از دیدگاه اسلام انسان آزاد است، آزاد آفریده شده و آزاد زندگی می‌کند و از بهترین و بالاترین نوع آزادی برخوردار است^۳؛ لیکن آزادی به شکل درست و معقول آن در مرز قانون و از سوی دیگر در بخش آزادی درونی، اسلام کرامت و ارزش والای انسانی را در بندگی خالصانه خدا و آزادی از هوس‌ها و اسارت‌های نفسانی می‌داند.^۴

در حکومت‌های دیگر، زندگی بر اساس حداکثر استفاده از منافع مادی و برآورده کردن خواسته‌های فردی شکل گرفته است. افراد از قید معارف، عقاید دینی و اصول اخلاقی رها هستند و می‌توانند هر عملی را که می‌خواهند انجام دهند، به شرطی که با قوانین موجود تضاد نداشته باشد. این نوع آزادی، روح انسانیت و فضایل اخلاقی را در انسان نابود کرده و او را به سطح حیوانات تنزل می‌دهد و مانع از رشد و پیشرفت او می‌شود. در غرب، حدود آزادی افراد به آزادی دیگران محدود می‌شود.^۵

^۱ بیات، فرهنگ معاصر، ص ۲۷۱.

^۲ جوان آراسته، مبانی حکومت اسلامی، ص ۸۳.

^۳ فصلنامه علوم سیاسی، قم، مؤسسه باقرالعلوم، سال دوم، شماره پنجم، ص ۱۲۱.

^۴ جوان آراسته، مبانی حکومت اسلامی، ص ۸۴.

^۵ صدر، بحوث اسلامی، ص ۲۰۲.

آزادی از دیدگاه اسلام به مصالح مادی و معنوی فرد و جامعه وابسته است. هیچ‌کس نمی‌تواند آزادی مطلق را بپذیرد؛ زیرا اگر قانونی بیان کند که آزادی هیچ حد و مرزی ندارد، این خود یک تناقض است. چرا که قانون به‌طور طبیعی محدودیتی برای آزادی ایجاد می‌کند و در نظام اسلامی، این محدودیت‌ها نسبت به سایر نظام‌ها تنگ‌تر است.^۱

از دیدگاه اسلام، انسان موجودی است دارای درک و قوه تشخیص لذا مسئول بوده و این مسؤولیت خواهی او باید بر اساس انتخاب باشد. خداوند متعال می‌فرماید «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ؛ خداوند و ضعیت هیچ قوم و گروهی از انسانها را دگرگون نمی‌کند مگر آنکه خود بخواهند»^۲

امر و فرمان خداوند دوگونه است، حتمی و غیرحتمی (قضا و قدر) و فرشتگان فقط انسان را از حوادث غیر حتمی حفظ می‌کنند، بدیهی است که این حفاظت باعث سلب اختیار از انسان نمی‌شود و سرنوشت انسان‌ها و امت‌ها همچنان در اختیار خود آنهاست.^۳

اسلام انسانی را آزاد می‌داند که در تمام کردار و تفکرات خود از قید عبودیت و بندگی غیر خدا آزاد گشته و به بندگی و عبودیت خدا مفتخر گردد.^۴

حق تعیین قانون و حاکم تنها از آن خداوند است و انسان‌ها در این زمینه هیچ حقی ندارند. بنابراین، در مواردی که خدا قانونی وضع کند یا حاکمی نصب نماید، افراد حق اعتراض ندارند. در غیر این صورت، برخی انسان‌ها می‌توانند با رعایت احکام الهی و مصالح واقعی مردم، قانون‌گذاری و حاکمیت را بر عهده بگیرند، به شرطی که از طرف خدا مأذون باشند. در نتیجه، افراد جامعه نمی‌توانند هر قانونی یا حاکمی را که می‌خواهند انتخاب کنند. این اصول همچنین در مورد ولایت و حکومت فقیه در زمان غیبت امام معصوم (علیه السلام) قابل تبیین است.^۵

^۱ مصباح یزدی، سلسله مباحث اسلام، سیاست، حکومت، ص ۵۳.

^۲ سوره رعد، آیه ۱۱

^۳ قرآنی، تفسیر نور، ج ۴، ص ۲۳۶

^۴ ولایی، مبانی سیاست در اسلام، ص ۳۲۷.

^۵ مصباح یزدی، نگاهی گذرا به حقوق بشر از دیدگاه اسلام، ص ۱۵۰

نتیجه‌گیری

مقاله حاضر با موضوع ویژگی‌ها و اهداف نظام ولایی با سایر نظام‌ها و (حکومت) می‌باشد که از بخش‌های مختلفی از جمله مفهوم شناسی نظام، ولایت، نظام ولایی، جایگاه حکومت ولایی، تفاوت نظام ولایی با دیگر نظام‌ها از جمله تفاوت در تثبیت حل بحران‌ها، تفاوت در مردم‌داری، تفاوت در تعادل‌سازی، تفاوت در قانون‌گرایی و آزادی در نظام ولایی تشکیل شده است. با توجه به مقاله حاضر می‌توان به این نتیجه رسید که حکومت ولایی از آن‌هاست و هیچ‌کس جز خداوند متعال بر مردم حکومت ندارد جز افرادی که از طرف خداوند و منت‌صب به خداوند می‌باشد؛ حکومتی که از طرف خداوند تشکیل شده باشد با توجه به اطاعت او مروی پیش خواهد رفت هیچ تصمیمی یک‌طرفه از طرف رهبر گرفته نمی‌شود بلکه مردم نیز در تصمیم‌سهم خواهد بود نظام ولایی نظامی است از عدالت خارج نشده باشد و مردم از اذانه برای زندگی خود تصمیم بگیرند اما در چهارچوب اطاعت از خداوند باشند همچنین ولی بر مردم با توجه به حکم خداوند قانونی را وضع می‌کند که در صدد جلوگیری از هرج و مرج و همچنین حافظ جان و مال مردم در برابر دشمنان باشند اما در حکومت‌های غیر ولایی دقیقاً برعکس این امر می‌باشد به عبارت دیگر حکومت غیر ولایی به منافع و امور دنیایی بیشتر از هر امر دیگری مورد بحث و تبیین بوده است.

منابع

قرآن کریم

- (۱) ابن فارس، *معجم المقاییس اللغة*، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ ه ق
- (۲) ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، بیروت، دارالفکر، ۱۱۱۴ ه ق
- (۳) بیات، عبد الرسول، *فرهنگ معاصر*، قم، موسسه اندیشه و فرهنگ دینی، ۱۳۸۱ ه ش
- (۴) جوهری، اسماعیل بن حماد، *الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربیة*، قاهره، ۱۳۷۶ ه ش
- (۵) جوان آراسته، حسین، *مبانی حکومت اسلامی*، قم، بوستان کتاب قم، ۱۳۸۰ ه ش
- (۶) جوادی آملی، عبدالله، *ولایت در قرآن*، قم، اسراء، ۱۳۶۲ ه ش
- (۷) _____، *ولایت فقیه: ولایت، فقاقت و عدالت*، قم، اسراء، ۱۳۷۸ ه ش
- (۸) _____، *انتظار بشراز دین*، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۰ ه ش
- (۹) _____، *نسبت دین و دنیا، بررسی و نقد نظریه سکولاریسم*، قم، اسراء، ۱۳۹۰ ه ش
- (۱۰) حسنی، ابوالحسن، *اندیشه های سیاسی اسلام*، قم، مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، ۱۳۸۴ ه ش
- (۱۱) خرم شاد، محمد باقر، *مردم سالاری دینی: ماهیت، ابعاد و مسائل مردم سالاری دینی*، قم، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، دفتر نشر معارف، ۱۳۸۵ ه ش
- (۱۲) خردپناه، عبد الحسین، *جامعه مدنی و حاکمیت دینی*، قم، انتشارات وثوق، ۱۳۹۰ ه ش
- (۱۳) راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *مفردات الفاظ القرآن*، بیروت، دار القلم، ۱۴۱۲ ه ق.
- (۱۴) ربانی گلپایگانی، علی، ریشه‌ها و نشانه‌های سکولاریسم، تهران، کانون اندیشه جوان، ۱۳۸۰ ه ش
- (۱۵) زبیدی، محمد مرتضی، *تاج العروس*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۹۶۹ م
- (۱۶) سلیمی بنی، صادق، *مباحث سیاسی سطح ۲*، تهران، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی. نمایندگی ولی فقیه، مرکز تحقیقات اسلامی، بی تا
- (۱۷) صدر، محمد باقر، *بحوث اسلامیة*، قم، دائره‌العلوم الاسلامیه، ۱۳۷۰ ه ش
- (۱۸) طریحی، فخرالدین بن محمد، *مجمع البحرین*، تهران، مکتبه المرتضویه، ۱۳۷۵ ه ش
- (۱۹) طیب، عبدالحسین، *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، انتشارات اسلام، ۱۳۷۸ ه ش

- ۲۰) طباطبائی، محمدحسین، *تفہیر المیزان*، محمد باقر موسوی همدانی، تهران، انتشارات جمهوری اسلامی، ۱۳۹۰ ه ش
- ۲۱) عمید، حسن، *فرهنگ فارسی عمید*، تهران، امیر کبیر، چاپ سی و هشت، ۱۳۹۰ ه ش.
- ۲۲) عالم، عبدالرحمن، *بنیاد های علم سیاست*، تهران، نی، بی تا
- ۲۳) فراهیدی، خلیل بن احمد؛ *کتاب العین*، قم، انتشارات هجرت، ۱۴۱۰ ه ق
- ۲۴) قرائتی، محسن، *تفسیر نور*، تهران، مرکز فرهنگی در سہایی از قرآن، چاپ یازدهم، ۱۳۸۳ ه ش
- ۲۵) گروهی از مترجمان، *تفسیر جوامع الجامع*، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۷۴ ه ش
- ۲۶) مصباح یزدی، محمدتقی، *پرسش‌ها و پاسخ‌ها*، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۹۳ ه ش
- ۲۷) _____، *ولایت فقیه و خبرگان*، تهران، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۷۷ ه ش
- ۲۸) _____، *نظریه حقوقی اسلام*، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۸۹ ه ش
- ۲۹) _____، *کاوش‌ها و چالش‌ها*، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، بی تا
- ۳۰) _____، *آذر خشی دیگر از آسمان کربلا*، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۸۳ ه ش
- ۳۱) _____، *نگاهی گذرا به ولایت فقیه*، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۸۸ ه ش
- ۳۲) _____، *حکومت اسلامی و ولایت فقیه*، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۸۵ ه ش
- ۳۳) _____، *پاسخ استاد به جوانان پرسشگر*، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، بی تا
- ۳۴) _____، *حکومت و مشروعیت*، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۸۷ ه ش

- ۳۵) _____، *سلسله مباحث اسلام*، سیاست، حکومت، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، بی تا
- ۳۶) _____، *نگاهی به حقوق بشر از دیدگاه اسلام*، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۸۵ ه ش
- ۳۷) مجیدی، محمد رضا، *آشنایی با قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران*، قم، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها، دفتر نشر معارف، ۱۳۸۹ ه ش
- ۳۸) موسوی خمینی، روح الله، *البیع*، تهران، مرکز نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۵۶ ه ش
- ۳۹) _____، *ولایت فقیه*، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، بی تا
- ۴۰) مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول، ۱۳۷۴ ه ش.
- ۴۱) موسوی اردبیلی، عبد الکریم، *همپای انقلاب*، قم، دفتر حضرت آیت الهه حاج سید عبد الکریم موسوی اردبیلی، ۱۳۹۴ ه ش
- ۴۲) ولایی، عیسی، *مبانی سیاست در اسلام*، تهران، خرسندی، ۱۳۹۵ ه ش
- ۴۳) هادوی تهرانی، مهدی، *ولایت فقیه*، تهران، کانون اندیشه جوان، ۱۳۷۷ ه ش